



بررسی جایگاه مردم و خود انتقادی در اندیشه روشنفکران دینی عصر مشروطه با تکیه بر خاطره‌نگاری‌های آنان

فاطمه نصرالهی^۱

چکیده:

گذار از سنت و در مسیر تجدد قرار گرفتن یکی از تحولات بنیادین هر جامعه سنتی می باشد که لازمه آن پذیرش مبانی تجدد و مدرنیته است. تقابل سنت و مدرنیته در ایران به صورت منسجم و گسترده در اواخر دوره ناصرالدین شاه شکل گرفت و در دوره مظفرالدین شاه با استقرار نظام مشروطه به ثمر نشست؛ آن هم در جامعه‌ای که اکثریت آن را توده مردم بی‌سواد و رعیتی تشکیل داده بود که در برابر ظلم و استبداد، پناهی جزء جامعه دینی نداشتند، از این جهت روشنفکران دینی می‌توانستند نقش قابل توجهی در آگاهی مردم داشته باشند. بررسی جایگاه مردم و خود انتقادی در اندیشه روشنفکران دینی عصر مشروطه در خاطره‌نگاری‌های آنان موضوع این پژوهش می‌باشد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. با بررسی جامعه آماری که شامل ۱۲ خاطره‌نگاری است، مشخص شد تعلق داشتن یا نداشتن رویکرد حزبی روشنفکران دینی نقش مؤثری در جایگاه مردم در اندیشه آنان و ارائه راهکارهای مؤثر برای استقرار و تثبیت نظام مشروطه در خاطره‌نگاری‌های این گروه از روشنفکران عصر مشروطه داشته است و بیشترین خود انتقادی متوجه گروه بدون داشتن رویکرد حزبی است. همچنین جهل و نادانی مردم در امور مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد توجه روشنفکران دینی بوده است.

واژگان اصلی: روشنفکران دینی و خود انتقادی، خاطره نویسی‌های مشروطه، مردم مشروطه، آگاهی مردم مشروطه.

۱. عضو علمی گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

لازمه به انجام رسیدن یک جنبش انقلابی داشتن شناخت کافی از مبانی و اصول جنبش از سوی رهبران آن است. هر چقدر رهبران جنبش نسبت به مبانی و اهداف جنبش درک و شناخت کاملتری داشته باشند به همان میزان توان انتقال اندیشه‌ها به عامه مردم به منظور همراه کردن آنان با مسیر جنبش موفق تر خواهد بود.

جامعه قاجار اواخر دوره ناصری به واسطه تماس با غرب و آشنایی با پیشرفت‌های نظامی، اقتصادی و نوع نظام حاکمیت متفاوت آن هم از نوع قانون مدار، ریشه ناکامی‌های پیشرفت در ایران را به واسطه نداشتن حکومت قانون می‌دانست. اگرچه در ابتدا شخص اول حکومت یعنی ناصرالدین شاه موافق ورود مبانی جدید و آگاهی مردم ایران بود اما خیلی زود از آگاه شدن مردم احساس خطر کرد و مانع ورود اندیشه‌های متجددانه به ایران شد. در این زمان روشنفکران به ویژه روشنفکران دینی به واسطه قدرت اثر گذاری بر افکار عامه دست از تلاش بر نداشتند و در نهایت توانستند در دوره مظفرالدین شاه فرمان صدور مشروطیت را به دست بیاورند و در نتیجه مردمی که رعیت شاه به حساب می‌آمدند با مشخصه فرهنگی بی سواد و عامی که تنها ملجاء آنان روحانیت بود پای در مسیر تجدد گذاشتند. بررسی جایگاه مردم و خود انتقادی در اندیشه روشنفکران دینی عصر مشروطه موضوع این پژوهش است. فرضیه این پژوهش بر این اساس است که با توجه به رابطه حاکم و رعایا، پذیرش مفاهیم آزادی، دموکراسی و قانون به عنوان مبانی تجدد و مدرنیته هم از سوی حاکمان و هم از سوی توده مردم با عامل بازدارندگی ذهنی مواجه بود و اگر تلاش‌های روشنفکران به ویژه روشنفکران دینی به واسطه جایگاه و قدرت نفوذ در افکار توده مردم نبود همراهی مردم با انقلاب مشروطه با مشکل مواجه می‌شد. در این میان این روشنفکران دینی هم به خود و هم به مردم زمانه خود نقد داشتند.

پیشینه پژوهش

بررسی جایگاه مردم در دوران مشروطه مورد توجه اندیشمندان و تاریخ پژوهان چندی قرار گرفته است.

رسول جعفریان (۱۳۸۵) در کتاب خود با عنوان درک شهری از مشروطه در یک تقسیم‌بندی اولیه، دو حوزه فکری- جغرافیایی برای تاریخ مشروطیت ایران قائل است: یکی حوزه تبریز که

شهرهای حاشیه‌ای زنجان، رشت و قزوین را نیز داخل آن می‌داند. دوم، حوزه اصفهان که شامل فارس و کاشان نیز می‌شود او معتقد است در حوزه تبریز اگرچه علما در آغاز از مشروطه حمایت کردند، اما گسترش جریان روشنفکری، مشروطه تبریز را به سوی افراطی‌گری غیر دینی و تجدد سوق داد. به همین دلیل اکثر علمای تبریز در مراحل بعدی به مخالفت با مشروطیت پرداختند، اما در اصفهان، مشروطیت رنگ استبدادی و ضد استعماری و بیگانه‌ستیزی داشت و از همان ابتدا، علما رهبری آن را به عهده داشتند.

داریوش رحمانیان (۱۳۸۶) در گفتگو با ماهنامه زمانه معتقد است که در شهرهایی مثل تهران، تبریز و رشت مفاهیم و اندیشه‌های جدید غربی هم زودتر و هم بیشتر وارد شده بود؛ و سطح درک و فهم مردم در شهرهای ایران نسبت به مشروطه به یک میزان نبود.

عباس قدیمی قیداری و زهرا کاظمی (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان جستجو در معنا و تلقی مردم از مشروطه به این نتیجه رسیده‌اند که فهم مردم از مشروطه متناسب با نیازهای اقتصادی خود بوده است و به آراء ثقه الاسلام تبریزی و ناظم الاسلام کرمانی در خصوص ترغیب به استبداد ستیزی پرداخته‌اند.

فاطمه نصرالهی (۱۴۰۰) در رساله مقطع دکترا خود با عنوان باز نمایی مفهوم عوام در متون تاریخی (خاطره نویسی، تاریخ نگاری) از مشروطه تا انقراض قاجار بر اساس نظریه داده بنیاد فقدان دانش فراگیر و جهل سیاسی مردم را دلیل تداوم نگاه عوامانه به مردم عنوان داشته است که نوشته حاضر با رویکردی نو با در نظر گرفتن نقش اثر گذاری اندیشه‌های دینی در نوع به نگاه مردم و خود انتقادی به بررسی راهبردهای روشنفکران عرصه دین در زمینه تحقق نظام مشروطه می‌پردازد.

جامعه آماری

به منظور ارائه کار پژوهشی نو و عینیت گرا در بررسی آراء روشنفکران دینی به عنوان ناقلان و حاملان مبانی تجدد خواهی مبنا خاطرات آنان (اعم از خاطرات سفر و یادداشت‌ها آنان با مشخصه خاطره نگاری) در دوره مشروطه قرار گرفت. اهمیت خاطرات از آن رو است که به دلیل ثبت رویداد در قالب غیر رسمی به عینیت تاریخی و همچنین تاریخ اجتماعی نزدیک‌ترند. در این پژوهش در مجموع ۱۲ خاطره نگاری به جای مانده از روشنفکران دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد که از بین آنان ۲ نفر اعتدالی و ۲ نفر دموکرات و ۸ نفر نیز بدون داشتن رویکرد حزبی می‌باشند.

جدول ۱- خاطرات و یادداشت های روشنفکران دینی

ردیف	خاطره نگاران	اصالت	شغل در زمان مشروطه	اثر تاریخی	سال تألیف	رویکرد حزبی
۱	میرزا فضلعلی تبریزی	تبریز	وکیل مجلس	بحران دموکراسی در مجلس اول	۱۳۲۴هـ.ق	ندارد
۲	مجدالاسلام کرمانی	کرمان	روزنامه نگار	سفرنامه کلات (خاطرات سفر)	۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶هـ.ق/ ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷هـ.ش	ندارد
۳	سید محمد طباطبایی	همدان	قاضی	دفتر یادداشت	۱۳۲۶هـ.ق	اعتدالی
۴	احمدخان عمارلویی	رودبار	وکیل	خاطرات احمدخان عمارلویی	۱۳۲۶هـ.ق تا ۱۳۵۱هـ.ق	ندارد
۵	محمد مهدی شریف کاشانی	کاشان	روحانی	واقعات اتفاقیه در روزگار	۱۳۲۶هـ.ق	ندارد
۶	سید مصطفی تهرانی (میرخا: ی)	تهران	وکیل مجلس دوره اول	سفرنامه گوهر مقصود (خاطرات سفر)	۱۳۲۶هـ.ق/	ندارد
۷	ناظم الاسلام کرمانی	کرمان	مدرس-روزنامه نگار	تاریخ بیداری ایرانیان	۱۳۲۸هـ.ق/ ۱۲۸۹هـ.ش	ندارد
۸	شیخ ابراهیم زنجانی	زنجان	قاضی-وکیل مجلس دوم	خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی	۱۲۵۹ تا ۱۲۸۹هـ.ش/ ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۸هـ.ق	دموکرات
۹	سید محمد کمره ای	تبریز	روحانی	خاطرات سیدمحمد کمره ای	۱۳۳۵هـ.ق/ ۱۲۹۶هـ.ش	دموکرات
۱۰	سیدیحیی دولت آبادی	اصفها ن	نویسنده شاعر وکیل مجلس، روزنامه نگار	حیات یحیی	۱۳۱۰هـ.ق تا ۱۳۵۷هـ.ق/ ۱۲۷۱ تا ۱۳۱۷هـ.ش	ندارد
۱۱	سیدمحسن صدرالاشرف	استان مرکز ی	قاضی	خاطرات صدر	۱۳۱۸هـ.ش/ ۱۳۵۸هـ.ق	ندارد
۱۲	سید علی محمد دولت آبادی	اصفها ن	سیاستمدار وکیل مجلس	خاطرات و ملاحظات	مشخص نیست	اعتدالی

همانگونه که در جدول ۱ مشخص است خاطره نویسان از نظر محل تولد و پیشه، پراکندگی شهری و شغل‌های متفاوت دارند که پس از بررسی اولیه، علی‌رغم آنکه اکثریت جامعه آماری متعلق به خاطره نگاران بدون رویکرد حزبی است، نقش جهت‌گیری فکری در همراهی یا عدم همراهی با احزاب بر اثرگذاری در آراء و اندیشه‌های روشنفکران دینی روشن‌تر بود. بنابراین معیار بررسی آثار خاطرنگاران وضعیت تعلقات حزبی در دوره مشروطه قرار گرفت.

جایگاه مردم آراء و اندیشه‌های روشنفکران دینی بدون رویکرد حزبی

همانگونه که در جدول ۱ نیز مشخص گردید بیشترین جامعه آماری از میان روشنفکران دینی متعلق به آن دسته از نویسندگانی است که هیچ رویکرد حزبی ندارند. این گروه در راستای بیداری مردم و تلاش برای انتقال مفاهیم مدرنیته و تجدد تلاش بسیاری انجام دادند و حتی به عملکرد خود و دیگر هدایت‌گران دینی مردم روزگار منتهی به مشروطه و پس از استقرار آن نقد داشتند در نگاه این گروه از حاملان اندیشه‌های نوظهور هرگونه کوتاهی در بیدار سازی مردم از سوی جامعه دینی مورد انتقاد قرار می‌گرفت. بیشترین نقد را سید مصطفی تهرانی میرخانی و سید یحیی دولت‌آبادی به خود و جامعه دینی داشته‌اند. میرخانی در خاطرات سفر خود به بارگاه امام رضا(ع) رها کردن مردم از جهل و نادانی را وظیفه علماء می‌داند چون بر این باور است علما بخصوص ملاها و روحانیون این قدرت را دارند که در قلب و ذهن مردم نفوذ کنند (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۲۹). میرخانی معتقد است که هدف روحانیت باید هدایت دینی درست، مردم‌گرایی، شفافیت و به دور از عوام‌فریبی باشد (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). حساسیت میرخانی نسبت به هدایت دینی مردم را باید در ناآگاهی کامل مردم از مسائل دینی جستجو کرد به این معنا که اگرچه علما در بین مردم برخی دستورات، احکام و مسائل شرعی را بیان می‌کردند اما عامه مردم به اینگونه مسائل اشراف کامل نداشتند نمونه آن برخورد عوام الناس در مواجهه با مستشرقین بود که خون آنان را مباح می‌دانستند و در متن افضل التواریخ به این نمونه از ناآگاهی و نداشتن احاطه کامل مردم به مسائل دینی اشاره شده است (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۴۴). تعصبات کورکورانه مردم در مسائل دینی تا آنجا بود که کشورهایی مانند انگلیس آن را دستمایه اهداف سیاسی خود قرار دادند به عنوان مثال با پخش شایعاتی در خصوص نجس بودن روغن استفاده در کارخانه صابون و قند کهریزک، هردو کارخانه‌ای که بعد از مشروطه تأسیس شده بودند در مدت کمی

تعطیل شدند (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۱۷). مسأله غالب در اندیشه تهرانی میرخانی جهل مردم است، او هر زمان که مردم واکنشی از سر آگاهی نسبت به مسائل سیاسی داشته‌اند نقدی بر عملکرد آنان ندارد به طوریکه در جریان اعتراض مردم به قرارداد ۱۹۰۷ (م.) در خاطرات سفر خود از واژه مردم استفاده می‌کند و با به توپ بستن مجلس توسط محمد علیشاه واژه «ملت ایران» را به کار می‌برد. (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۳۰ و ۲) و زمانی هم که به جهل و زودباوری و پذیرش مردم اشاره دارد آنان را حشرات الارض (منظور بدون قدرت تعقل و اندیشیدن) خطاب می‌کند آنچه که از مطالب این روشنفکر دینی بر می‌آید بیانگر آن است که ناقلان و حاملان اندیشه دینی می‌توانند در قلب و ذهن مردم نفوذ کنند. او در داوری خود به علما ضمن اشاره به عالمان واقعی دین و تأیید اینکه در بین علما و سادات کسانی هستند که دنبال علم و حقیقت باشند، نقد تندی به ایرانیان دارد که علم را در ظواهر می‌دانند و از علم و آگاهی بهره‌ای ندارند (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳ و ۱۰۲ و ۱۰۵). در اندیشه سید مصطفی تهرانی میرخانی که خاطرات سفر خود را بعد از توپ بستن مجلس اول ثبت کرده است عامل شکست مشروطه در جهل مردم و باورها و تعصبات غلط دینی مردم است، تعصباتی که علی‌رغم تلاش روشنفکران دینی برای زدودن آثار و ریشه آن، به دلیل آگاهی‌های سطحی و جهل مردم کماکان قدرت داشت (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۱۵۰ و ۱۰۹). او در این زمینه می‌نویسد: «البته شنیده‌اید که در ممالک اروپا حسن اخلاق و نور تمدن و صیت عدل و طریقه مساوات و وتیره مواسات چگونه در میان مردم شایع و ظاهر گشته و به حقوق آدمیت و انسانیت چگونه پی برده و همگی در مهد امن و امان به خوبی و خوشی زندگانی می‌نمایند. جهت غیر از این دو مسأله نیست: یکی آنکه مدارس و مکاتب مرتب و منظم دارند و مردم را از طفولیت و صغارت به مدارس و مکاتب می‌گذارند و به تعلیم اجباری طابع را به حسن سیرت و نیکویی فطرت تربیت می‌نمایند و بعد از تعلیم علوم لازمه، هرکس را به کسب و صنعتی که درخور اوست، می‌گمارند و بعد از آن هم، آنان را به حال خود نمی‌گذارند. در هر شهری مدعوین و ناصحین گماشته که در معابر و محافل آن ملت را به اصول عقاید و فروع احکام و مراتب اخلاق و قواعد انسانیت دعوت می‌نمایند. مسلم است همچو قومی از طفولیت تا به کهولت جز تذکار آدمیت و قوانین شریعت سخنی به گوشش نمی‌خورد تا از جاده حقیقت منحرف گردد. از همین جهت بود که خاتم الانبیا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۳۲). او معتقد است که ایرانیان هم شریعت را مختل

کرده‌اند هم به قوانین زندگی یا همان قوانین شهروندی پایبندی ندارند و نتیجه آن سرگردانی از شاهراه حقیقت و مسیر انسانیت و ناامیدی است (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

جهل و نادانی و باورها و تعصبات غلط دینی در بین مردم از نظر یحیی دولت آبادی به عنوان سدی در برابر درک مفاهیم تجدد و مدرنیته دور نمانده است (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۷-۳۸) با این تفاوت که دولت آبادی به نقش عامل تربیت در شکوفایی تمدن ایران و ترقی ملت آن بیشتر اهمیت داده است تا جایی که به ساخت مدرسه برای تربیت سادات اقدام می‌کند و این شاید از آن رو بود که به جایگاه و نقش سادات در بین عوام الناس واقف بود و راه تغییر در ایران را ابتدا از طبقه دینی ایران می‌جست (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۴۷، ۳۹، ۵۰). او با توجه به قدرت نفوذ کلام روشنفکران دینی در مردم بر درستی انجام وظایف آنان تأکید داشت (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۴۴). نوع نگاه عمیق او به مسائل و مشکلات مردم باعث شده است تا در بین نویسندگان این گروه در استفاده از واژگان، مفهوم و مصداق شفاف‌تر عمل کند به باور دولت آبادی، دولت قاجار از حساسیت مردم نسبت به مسائل دینی به نفع خود استفاده می‌برد و گاهی برای پیش بردن مصالح خود ممکن بود اقدامی را خلاف دین اعلام کند تا همراهی مردم را به نفع خود داشته باشد. نکته قابل تأمل احساسات وطن خواهی است که آن را در کنار تجدد پرستی به کار می‌گیرد و کسانی را که تجدد خواه هستند وطن پرست می‌داند و سد اول تجدد خواهی را شخص اول حکومت یعنی شاه می‌داند (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۲۷، ۱۷۷) در سایر منابع نیز به مخالفت ناصرالدین شاه، تعلق مظفرالدین شاه مخالفت علنی محمد علیشاه و بی تفاوتی احمد شاه نسبت به نظام مشروطه اشاره شده است. احتشام السلطنه در این باره می‌نویسد: «این هم از بدبختی ملت نجیب ایران بود که سلاطین قاجار یکی مرید و سرسپرده حاج میرزا عباس ایروانی دیگری عاشق و بیقرار ملیجک و سومی ارادتمند و معتقد سید بحرینی باشند و شاه خودکامه‌ای چون محمد علیشاه برای خوردن آب استخاره می‌کرد اما با مشورت با نمایندگان مردم دشمن و ناسازگار بود و آخرین آنها یعنی سلطان احمد شاه شکم باره و سفته‌باز و محترک و پول پرست بود» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۱). فقدان امکان آموزش برای همه مردم از دیگر موانع متجدد شدن مسأله‌ای است که دولت آبادی به آن توجه داشته است و در این باره می‌نویسد: «ملتی که از صد نفر یک تن باسواد ندارد ملتی که از معلومات عصر حاضر تهیدست است، ملتی که خانه خود را نمیشناسد چه رسد به شناسائی دنیا، ملتی که در سرتاسر مملکتش هنوز یک مکتب‌خانه به اصول جدید دایر

نگشته، ملتی که روشنی افکار دانشمندانش تنها از پرتو نور افکار فلاسفه و عرفای عالی‌مقام است بی‌آنکه هیچگونه وسیله‌ای برای استفاده نمودن از روشنائی عصر جدید در دست داشته باشد، چگونه می‌تواند از تغییرات زمان و عزل و نصب این و آن استفاده فوری نموده خود را در جریان حیات‌بخش تمدن جدید عالم بیندازد با اینکه اخلاق سران و سرورانش هم در دایره مهدبی سیر ننمایند» (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۷۷).

از دیگر نکات قابل توجه در متن حیات یحیی این است که در لفافه به فقدان دانش سیاسی در بین مردم اشاره کرده است و معتقد است که مشکل مردم در این است که تصور می‌کنند در مسائل سیاسی نیز باید از علما پیروی کنند (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۸۴). به نظر می‌آید یحیی دولت‌آبادی متوجه مخالفت برخی علمای درباری و حتی سنت‌گرا با جریان مشروطه بود بنابراین به این نوع باور مردم نقد داشت. او درخصوص مشکلات متجدد شدن ایران و قدم در راه مدرنیته گذاشتن نگاه عمیق‌تری نسبت به تهرانی میرخانی دارد و عملکرد «شاه، مجلسیان، سوء استفاده چیان و دسیسه چیان» و جهل و بی‌سوادی مردم به عنوان مقوله‌های اصلی موانع متجدد شدن ایران مطرح می‌کند (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۵۶، ۱۹۹، ۸۵) و ضمن توجه به ناکامی نظام مشروطه می‌نویسد: «لیاقت ملت از دبستانها باید ظهور نماید و آن بر دو قسم است لیاقت علمی و لیاقت تربیتی، بر فرض که در ظرف مدت چهل سال آخر دایره معارف ما وسعت گرفت و در داخل و خارج .. از پسر و دختر کم و بیش تحصیلاتی کردند اما تصدیق باید داشت که حسن تربیت یعنی ملکه نفسانی راستی و درستی و استقلال فکر و اعتماد بنفس همدوش تحصیلات آنها نبوده بلکه بواسطه نقصان تربیت خانوادگی غالبا تحصیلات آنها بر فساد اخلاق عارضی خانوادگی افزوده است در این صورت بهتر است از فرصتی که حاصل شده است استفاده نموده با یک دست اوضاع حاضر را به هر صورت باشد راه برده با دست دیگر به توسعه معارف حقیقی معارفی که انسانهای بالقوه را بتواند انسان بالفعل بسازد پردازیم و مخصوصا دایره تعلیم و تربیت نسوان را وسعت داده برای پسران و دختران فردا مادر تربیت نمائیم.» (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۱۷).

احمد خان عمارلویی نیز ضمن نقد بر عملکرد مردم و بی‌تفاوتی به مسائل سیاسی و با اشاره به ضعف مالی دولت ایران، نبود علمای عارف و نداشتن ابزار آلات جنگی، راه حل برون رفت از مشکلات را قوانین مناسب و «برقراری نظام صحیح از افراد با حس ملت» برمی‌شمارد و معتقد است مشروطه‌ای که شاه به رعیت می‌دهد چون مردم برای آن تلاشی نکردند قدر آن را نمی

دانند(عمارلوثی، ۱۳۹۱: ۲۱).

میرزا فضلعلی خان تبریزی نیز بر عدم همراهی در عمل با جریان مشروطه خواهی به مردم نقد دارد و آنان را گاهی رعیت و گاهی ملت می خواند(فضلعلی تبریزی، ۱۳۸۷: ۲۱).

از دیگر روشنفکران دینی این دوره می توان به مجدالاسلام کرمانی اشاره کرد او بیدار سازی مردم و آشنا کردن آنان به فوائد تربیت و تمدن را هدف اصلی خود می دانست هدفی که به خاطرش حتی اگر محبوس بود حاضر نبود از آن دست بکشد.(مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۳۶۱) او مردم ایران را جاهل و مقید به القابی بدون مفهوم میدانند(مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۲۶۷، ۱۰۷) در واقع از نظر او دولتمردان ایران عصر قاجار به خوبی می دانستند حتی به واسطه داشتن القاب گوش پُرکن می توانند در بین مردم جایگاهی داشته باشند. او در بررسی موانع پیش رو مشروطه و مدرنیته شدن نگاه جامعه شناسانه دارد و نگاهش مختص به گروه و یاطبقه بخصوصی نیست او در این زمینه می نویسد: « مردم ایران وقتی مشروطه گرفتند که از هزار نفر یک نفر معنی مشروطه را نمی دانست و هرگز خودش را محتاج به دانستن معنی مشروطه ندیده بود، که در مقام تحصیل آن برآید و بالاخره نه می دانستند نه می خواستند یا بالعکس نه می خواستند، نه می دانستند و مسلم است کسی که نه بخوهد و نه بداند نمیتواند» (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۶) مردم را ناآگاه تماشاجی امور سیاسی می داند. و ضمن اینکه در نوشته هایش به فقر مردم اشاره می کند از میان نوشته هایش می توان پی برد که جامعه ی ایران را شامل سه طبقه می دانسته است: ۱. طبقه اعیان ۲. طبقه متوسط ۳. عامه مردم. (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۵۳، ۱۳۵) او در زمینه ی آزادی و اجرای آن معتقد است « آزادی عین قیود است و متابعت حدود البته طولی خواهد کشید و ابتداء زمان لازم دارد، تا به تدریج چشم و گوش مردم باز شود و حقیقت از مجاز ممتاز گردد و کم کم مردم تحصیل کنند و طبقه محصلین روی کار بیایند و آنهم در کمتر از سی سال ممکن نخواهد شد، مگر با یک قوه قهریه که ما از داشتن آن کمال معذرت را داریم، بلکه خیلی هم خجالت داریم که بعد از غروب آفتاب نادری دیگر چنین قوه در ایران وجود نداشته و آخرین شعاعش در پای قلعه شوشه یا شیشه بخاک هلاک سپرده شد.» (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۷۱) دیدگاه و نقد او با اندیشه های ثقه الاسلام همخوانی دارد او نیز جهل و استبداد را مانع اصلی مدرنیته شدن می داند و در این زمینه می نویسد: « مادام که در جهل مرکب هستیم یعنی بر بی علمی خود واقف نیستیم کار ما همین خواهد بود. قوای ثلاثه علم و قدرت و ثروت با سه خصم خود که جهل و ضعف و فقر

است همیشه مشغول جنگ است، و غلبه همیشه با آن سه قوه اولیه است. مستبدین فقط در پی تحصیل قوت و ثروت بوده‌اند مشروطه فقط طالب علم است و عمل و میگوید علم آن دو قوه دیگر را نیز تحصیل می‌کند.. ما اگر به همان علمی که داریم عمل نمائیم مسلما پیش خواهیم افتاد» (تبریزی، ۲۵۳۵: ۴۴۴) و نکته قابل تأمل آن است که تقه الاسلام نیز مانند مجدالاسلام کرمانی معتقد به استفاده از قوه قهریه برای پیش بردن جامعه در مسیر تمدن است و اینکه عوام باید در زمینه مدرنیته شدن اطاعت کنند و چیزی نپرسند چون نه علمش را دارند و نه همت و تلاشی در این زمینه از خود نشان می‌دهند (تبریزی، ۲۵۳۵: ۴۱۶) آنچه از فحوای کلام و نشانگان در متن گفتمان این دو روشنفکر بر می‌آید بیانگر آن است که منظور از قوه قهریه همان قدرت سیاسی برتر است که در اختیار شاه قرار دارد که هر دو معترف هستند چنین قدرت سیاسی که قادر به ایجاد اصلاحات باشد در ایران وجود ندارد اما روشنفکر دیگری مانند ناظم الاسلام کرمانی دغدغه اصلی اش آگاهی بخشیدن به مردم با ایجاد مدارس و مکاتب است. تا آنجا که در بیان این دغدغه از سید محمد طباطبایی خواستار آن می‌شود که همانگونه که عزل امین السلطان را که مخالف معارف بود از مظفرالدین شاه خواستار شدند، عزل عین الدوله را نیز به دلیل مخالفت با تأسیس مدارس و آگاهی بخشیدن به مردم خواستار شوند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۴). همچنین روزنامه را وسیله خوبی برای آگاهی بخشی و بیدار کردن مردم می‌داند و بر این باور بود که مردم به واسطه روزنامه به حقوق خود آشنا می‌شوند و روزنامه خواندن بر معابر را برای عوام الناس موجب آگاهی و بیداری می‌داند. او در بیان پیروی مردم از تعصبات غلط دینی از آنان به عنوان عوام کالانعام و عوام الناس یاد می‌کند و عوام را اشخاص جاهل معرفی می‌کند که واکنش‌های آنان در بسیاری از امور تحت تأثیر تعصبات غلط دینی است (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۵۱، ۱۵۹، ۱۶۱، ج ۲، ۲۸۴، ۳۱۰). ارادت و پیروی محض و بی‌چون چرا از روحانیت را نیز از جمله ویژگی‌های عوام میدانند. او به عوامفریبی مستبدین با استفاده از فقر مردم اشاره می‌کند که به منظور مقابله با مشروطه‌خواهی علی‌رغم صدور فرمان مشروطیت در برخی شهرها مانند تبریز سعی داشتند از طریق ارزان کردن نان و گوشت «عوام الناس» را مطیع خود کنند. ناظم الاسلام کرمانی نیز به عنوان رعیت بی‌دست و پای و ضعیف در برابر قدرت شاه یاد می‌کند. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۵۵۲، ۵۳۱، ۳۰۱) محمد مهدی شریف کاشانی نیز بیشترین نقد را به جهل سیاسی مردم دارد اما انتقاد را حق مردم می‌داند و بیشترین نقد او به وکلای مردم است

(شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۳۶۲، ۸۶۳، ۲۱، ۱۸).

از دیگر روشنفکران دینی که ناکامی مشروطه را علت کاوی کرده است سید محسن صدر معروف به صدرالاشراف (۱۳۴۱-۱۲۵۰ش) است؛ پس از بمباران مجلس اول دادگاه ویژه‌ای برای رسیدگی به اتهام دستگیرشدگان در باغشاه تشکیل شد، صدرالاشراف یکی از قضات این دادگاه بود. صدرالاشراف پس از باغشاه تا سال ۱۳۱۲ ه.ش در مشاغل قضایی خدمت کرد (صدر، ۱۳۶۴: ۱). او در خاطرات خود به ستم مالکین به رعایا و تحریک مردم عامه در جهت گیری‌های سیاسی از سوی دولت اشاره می‌کند (صدر، ۱۳۶۴: ۴۳، ۶۶، ۱۲۹). صدرالاشرف در باب مشروطه خواهی مردم ایران می‌نویسد: «مشروطیت در ایران سابقه نداشته است و جز معدودی از مردم ایران از حقیقت آن آگاه نیستند و هر طبقه آن را مطابق میل و آرزوی خود تفسیر کرده اند» (صدر، ۱۳۶۴: ۱۹۳).

در بین آراء بررسی شده این گروه مشخص شد که بیشترین نقد را به مردم و خود دارند. آنان مخالف تعصبات غلط دینی هستند و به جهل سیاسی مردم اشاره دارند؛ راهبرد توسعه مدارس را برای مقابله با جهل پیشنهاد می‌دهند و یحیی دولت‌آبادی و ناظم الاسلام کرمانی بر آموزش زنان نیز تأکید دارند در بین این گروه صدرالاشرف با توجه به جایگاه شغلی‌اش که عنوان قاضی پس از به توپ بستن مجلس به تاریخ اجتماعی مردم کمتر پرداخته و به عملکرد دولت و اثرگذاری آن در تحریک مردم برای مشروطه خواهی اشاره دارد و خود انتقادی و راهبردی در این زمینه ندارد. البته متأخر بودن زمان ثبت خاطرات صدرالاشرف نیز می‌تواند از دیگر دلایل کمتر پرداختن او به تاریخ اجتماعی باشد.

جایگاه مردم در آراء و اندیشه‌های روشنفکران دینی دموکرات

از جمله روشنفکران دینی دموکرات می‌توان به شیخ ابراهیم زنجانی اشاره کرد. او از جمله کسانی است که در راستای معارف و تربیت مردم خاصه مردم زنجان تلاش زیادی کرد و ریشه بدبختی و عقب ماندن ایران از جریان تجدد و مدرنیته را در جهل و نادانی مردم جستجو می‌کند او بر باورهای غلط و نداشتن فهم سیاسی و اقتصادی مردم ایران خرده می‌گیرد. زنجانی از جمله روحانیون مترقی است که راه علاج بدبختی و فلاکت مردم را در گسترش دانش می‌داند و «اینکه ملت‌ها می‌توانند از طریق مسافرت به کشورهای متمدن و کسب اطلاعات به واسطه کتاب و جراید و تحریرات محرمانه و معاشرت با آن ملل راه تمدن را طی کنند و آرزو دارد که ایرانیان هم مانند ملل متمدن از

عقل و هوش بی نهایت خود استفاده کرده... از خاک جهالت و مذلت سر بردارند» (زنجانی، بی تا: ۱۹۱-۱۹۳). به باور او مردم ناراضی دو گروهند «یک قسمت اکثریت بی خبر از بطون امور و نادان به حقایق لکن از بدبختی به ستوه آمدند فقط امنیت و رفاهیت و خلاصی از این مردم آزاران بی حد و عناوین بیشمار می خواهند. یک قسمت خیلی کم از مردمان با عقل و شعور حس آزادی. استقلال و وطن پرست و ملیت خواه با خبر از اوضاع و ترقیات» و می نویسد: «مردم کهنه پرست اورا به دلیل اینکه در پی گسترش تعلیم و تربیت و خواندن روزنامه و علوم عصر بوده از فرنگی مآبان مشروطه خطاب می کردند» (زنجانی، بی تا: ۱۹۵). اسلام را در روزگار خود آلت دست برخی برای جلب توجه «عوام» می داند. استبداد را دلیل بی علمی و بی خبری از وضع جهان و علم و صنعت و ترقیات معرفی می کند. تقویت خرافات و اوهام و آدم فریبی فسق و فجور دزدی و خیانت مواردی هستند که به باور زنجانی به واسطه اعتقادات مردم و سوء استفاده از آن توسط عوامفریبان به آن دامن زده می شود. او معتقد است که کسب معارف نباید محدود به مسائل دینی باشد (زنجانی، بی تا: ۵۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۴۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۵). درک معنای آزادی و وطن و استقلال را منوط به بیداری ملت و هوشیار شدن آن می داند اخذی حکام، دخالت زنان در حکمرانی، استقلال حکام و خوانین که هریک در حکم یک پادشاه در حق مردم هستند، مواردی از نشانه‌های قدرت گیری اقویا در برابر ضعفا به شمار می آورد (زنجانی، بی تا: ۱۹۹، ۱۹۲). او سیاست‌های شاه و صدر اعظم را در حوزه اقتصاد و مملکتداری را زیر سؤال می برد و مملکت را متعلق به «ملت ایران» می داند. او جامعه مستبدان را متشکل از شاه و صدر اعظم، زنان و خلوتیان و درباریان معرفی می کند و ملت را شامل رؤسای آقایان علما که اسم و آوازه‌ای پیدا کرده اند و ملجأ عوام شده اند تعریف می کند (زنجانی، بی تا: ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۶).

نکته‌ای که شیخ ابراهیم زنجانی بر آن تأکید دارد جهل و لزوم بیداری مردم است که می توان ریشه‌های آن را در نامه‌ای که تقی زاد در سال ۱۲۹۷ ه.ش از آلمان به آیت الله زنجانی نوشته است پیدا کرد تقی زاده از روزنامه‌جات و محتوای آنان خرده می گیرد و معتقد است که مطالب روزنامه موجب تربیت و آگاهی مردم نمی گردد. تقی زاده حتی به زبان و انشاء متن روزنامه ها نقد دارد و فهم و درک مطالب روزنامه جات را با اینگونه ادبیات سخت می داند و از اینکه در رأس امور روزنامه نویسی افراد آگاه و با سواد وجود ندارد ابراز ناراحتی می کند (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۹۶) به باور زنجانی سیاست روس و انگلیس «به دست خود ایرانیان نادان به نام سلطنت و ملت ایران» پیش

می‌رفت (زنجان‌بی‌تا: ۲۰۹) از این رو می‌توان نتیجه گرفت که از دید زنجان‌بی‌تجاهل و نادانی مردم نه تنها به خود شخص بلکه به به یک کشور لطمه می‌زد آنچه که از مطالعه خاطرات زنجان‌بی‌تجاهل بر می‌آید این است که مردم را کمتر مورد قضاوت قرار داده است و بیشتر بر عملکرد نظام حاکمیت و نبود مدارس نقد داشته است او در مورد رویکرد فکری مردم می‌نویسد: «مردم در فکر طبیب و پرستار و بیمار خانه نیستند مردم اغلب بی‌سواد و نادان، معارف و تربیت و تعلیم را تعمیم نمی‌دهند راه‌ها را نمی‌سازند قنوات احداث نمی‌کنند پل‌ها را نمی‌سازند و بلاد را پاک و حفظ‌الصحة ندارند» (زنجان‌بی‌تا: ۵۱). در واقع نگاه او تک بعدی نیست و مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی ایران را منعی بر سر راه تحقق مشروطه می‌داند. از جمله مباحثی که این گروه از روشنفکران دینی دموکرات به آن پرداخته‌اند بحث مشارکت سیاسی مردم است که زنجان‌بی‌تجاهل به نقش آگاهی مردم در آن اشاره داشته است. صحبت از دموکراسی مشخصه اندیشه این گروه می‌باشد. نکته قابل توجه در بررسی آراء روشنفکران دینی دموکرات بحث از توسعه زیر ساخت و دموکراسی است؛ آنگونه که از لابلای متن خاطرات کمره‌ای بر می‌آید مردم و قدرتمندان عامل اجرا نشدن دموکراسی بوده است. خاطرات او حوادث جنگ جهانی اول را بر دارد. او کمتر به وضعیت جهل مردم پرداخته است و زمانی هم که از جهل مردم سخن گفته آن را مختص توده مردم ندانسته و حتی صاحبان قدرت را دارای جهل سیاسی می‌داند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۰۵۴، ۱۳۸۹). کمره‌ای از جمله کسانی است که به تغییر نظامنامه انتخابات به منظور برداشتن حق رأی بی‌سوادان اعتراض داشته است و آن را مخالف دموکراسی دانسته است (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ج ۱، ۸) و علت عقب ماندن ایران از بعضی اصول ترقی را ناشی از جهل می‌داند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۰۲۲۲، ۱۲۹۳). از عوام الناس به دلیل جهل سیاسی شان در کنار همج و رعاع یاد می‌کند (کمره-ای، ۱۳۸۴: ج ۱، ۳۷۶، ۳۱۹، ۶۸ و ج ۲، ۱۳۸۹). از اینکه یک نفر دلسوز مردم در رأس امور وجود ندارد، ابراز ناراحتی می‌کند.

کمره‌ای ضمن اشاره به فقر و ذلت مردم نقدی به رویکرد فکری مردم دارد و در این باره می‌نویسد: «مردم .. هیچ‌کاری نمی‌کنند و اگر انسان بر منافع آن‌ها اقدامی نماید خود آن‌ها بر علیه آن آدم اقدام می‌کنند» او صدمات ناشی از «نفهمی، فقر و شداید» را بیشتر از صدمات ناشی از وبا و طاعون می‌داند و مردم را به دلیل ظلم‌پذیر بودن نادان خطاب می‌کند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۹۹، ۷۰، ۷۶). کمره‌ای در زمینه واکنش‌های مردم نسبت به مسائل سیاسی اشاره به ترس و وحشت

مردم دارد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲۳). و در برخی موارد نیز به جهل آنان در مسائل کشور اشاره می‌کند (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۶۱۹). نقد نظام حاکمیت و باور به مشارکت سیاسی مردم در راستای دموکراسی با فراهم کردن زمینه آموزش از مشخصه‌های اصلی این گروه از روشنفکران دینی است. اگرچه کسانی نیز سهم دربار را در اجرایی نشدن دموکراسی پررنگ‌تر می‌دانستند (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۸۸) اما آنچه از مطالعه برخی متون تاریخی بر می‌آید بیانگر آن است که در اندیشه حاملان مبانی تجدد و مدرنیته مفاهیمی مانند دموکراسی به درستی درک نشده بود و مصداق بیرونی در جامعه ایران علی‌رغم مشروطه شدن نداشت به عنوان مثال یحیی دولت‌آبادی آزادی نطق زنان را از نشانگان دموکراسی می‌داند که پشتوانه آن یک قانون قوی عنوان می‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ج ۳: ۱۸۳) حضور بی‌پروا در بین مردم و پرهیز از تجمل از دیگر نشانگان دموکراسی معرفی شده است (دولت‌آبادی، ۱۳۶۳: ج ۴: ۲۴۵)

مخبرالسلطنه هدایت نیز معتقد است که دموکراسی در ایران زمان مشروطه تحدید نشده بود او دین اسلام را مغز دموکراسی می‌داند (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۵: ۴۳۹، ۴۴۹). آزادی در مذهب از دیگر نشانگان دموکراسی عنوان شده که به گواه منابع در ایران روزگار مشروطه این امر به فساد اخلاقی کشیده شد به طوریکه امر به منکر و نهی از معروف را جزء آزادی دین قلمداد کردند (مستوفی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۳۱۷) و این ناشی از کج فهمی دموکراسی بود که عین السلطنه در خاطرات خود به آن اشاره کرده است او در این باره می‌نویسد: «اینها سواد ندارند، فهم ندارند، علم ندارند. امروز هم دموکراسی را مثل شرح و تفصیل که برای مشروطه می‌دادند معنی می‌کنند. می‌گویند مالیات نباید داد، ملک مال خودمان است، مطالبات را نباید داد. ... در مملکت ما به واسطه عدم علم، عدم فهم همان‌طور که هرچیز تازه‌ای را زود قبول می‌کنند و می‌کردند به همان زودی هم دوری و کناره می‌کنند، چنانچه آن حدت و حرارتی که در آغاز مشروطه در مردم بود خمس و سدس آن باقی نمانده است.» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۷، ۵۰۴۶). مستشرقینی مانند ادوارد براون دموکراسی در ایران زمان مشروطه را در جهت مخالف کهنه‌پرسی و عوام‌پروری معرفی می‌کنند و جان دادن برای خاک و وطن یکی از نمودهای رشد فکری در این زمینه می‌داند (براون، ۱۳۸۰: ۱۶۶) اما علی‌رغم آنکه دموکراسی در ایران به دلیل تداوم نظام ارباب رعیتی و تداوم نگاه رعیتی به توده مردم به نقل از کمره‌ای حتی از سوی خود دموکراتها هم رعایت نمیشد و در ایران رشد چندانی پیدا نکرده بود برای ملت و دولت ایران نیز ایجاد زحمت کرد به طوریکه در زمان وقوع

جنگ جهانی اول آلمانها برای توجیه حضور خود در ایران خود را حامی دموکراسی به مردم معرفی می‌کردند (سپهر، ۱۳۳۶: ۳۷۶) و تمام این تشتت افکار نشانگر آن است که ایران عصر مشروطه با دموکراسی فاصله زیادی داشت.

جایگاه مردم در آراء و اندیشه های روشنفکران دینی اعتدالی

حزب اعتدالیون، دومین حزب مهم و رقیب اصلی حزب دموکرات در مجلس دوم بود. زمان تشکیل حزب اعتدالیون به درستی روشن نیست ولی به گفته برخی نویسندگان، همزمان با تشکیل مجلس، آن را تأسیس کرده بودند. هدف از تأسیس این حزب صرفاً مخالفت با حزب دموکرات بود (اتحادیه، ۱۳۸۳: ۳۴۲، ۳۴۰) این حزب مدافع منافع اشراف و زمینداران بود و در مشروح نامه مسلکی این حزب رعایت افکار عامه و وضع قوانین متناسب با افکار عامه، اجباری کردن تحصیلات ابتدایی آمده است. آنان ممانعتی با مالکیت خصوصی نداشتند همچنین جامعه را به سه گروه متمولین، بیکاره و متوسط که فشار دو طبقه بر آنان است تقسیم کرده اند و در پی آن بودند که طبقه پایین را وارد طبقه متوسط کنند (علی محمدی، ۱۳۷۸: ۴۳۷-۴۳۵) و رویکردی طبقاتی داشت.

این در حالی است که در متمم قانون اساسی نظام مشروطه، علاوه بر اینکه ایران را به عنوان ملتی با حدود و حقوق معین می‌داند از ایران به عنوان کشوری با حدود معین سیاسی و نهادهای ملی و دولتی جدید با اختیارات محدود و معلوم در برابر ملت یاد شده است و در ذیل اصل هشتم قانون اساسی برابری اهالی مملکت ایران در برابر قانون آمده است (اکبری، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۱). که می‌توان گفت یک نوع ناسیونالیسم سیاسی و تلاشی برای مشارکت دادن عموم مردم یک سرزمین در رسیدن به اهداف سیاسی بود و هدف آن مصالح عموم مردم ایران به عنوان ملت بوده است خود این مسأله باز هم یکی از تضادهای حاکم بر اندیشه بود که جامعه دوره مشروطه با آن روبه رو بود به عبارتی ما در بستر تاریخ در عمل با اجرایی نشدن مفاد قانون اساسی مواجه ایم و این می‌تواند ناشی از عدم درک مبانی حکومت قانون و جریان تجدد باشد البته این بدان معنا نیست این گروه با گسترش معارف مردم بی تفاوت بوده است و در پی حقوق طبقه اشراف و زمیندار بوده اند؛ از آنجا که یادداشت های آیت الله طباطبایی مطالب اندکی دارد برای دست یافتن به اندیشه او می‌توان به تاریخ بیداری ایرانیان اثر ناظم الاسلام کرمانی رجوع کرد در موعظه آیت الله طباطبایی خطاب به مردم آمده است: «شما نمی‌دانید که معنی سلطنت چیست شما نمی‌دانید

معنی عدل چیست از تاریخ ربطی ندارید از علوم جدید اطلاعی ندارید یک وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل می‌کردند و درصدد علوم جدید نبودند حال می‌گویم که علوم جدید هم دانستنش لازم است هر وقت اقتضائی دارد شما باید علم حقوق بین‌المللی را هم بدانید بلکه علوم ریاضی بلکه زبان خارجه را تا یک اندازه باید بدانید چه سبب دارد که از تمام ملل داعی و نماینده به طرف ژاپون رفت و از ایران نرفت چرا باید در یک ایران یک نفر از علماء زبان خارجه را نداند شما اگر از علوم جدید ربطی داشتید اگر از تاریخ و علم حقوق اطلاعی داشتید اگر عالم بودید آن وقت معنی سلطنت را میدانستید» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۷۷).

این موعظه خود حامل پیامهایی است از جمله اینکه مردم ایران که سالیان سال زیر یوغ نظام شاهی بودن حتی معنی سلطنت را نمی‌فهمیدند پس چطور قادر به درک مفاهیم جدید مدرنیته می‌توانستند باشند از طرف دیگر بیانگر ضعف نظام آموزش ایران است. نکته قابل توجه در اندیشه طباطبایی این است که در جلسات اولیه مجلس او از شاه به عنوان «پدر تاجدار مهربان» برای ملت یاد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۳۲) که می‌تواند ناشی از قدرت تثبیت شده شاه در اذهان باشد. در صورت موعظه دیگری ضمن آنکه مشروطه را برای مردم ایران زود میدانند و از مردم به عنوان رعیت شاه یاد می‌کند مشروطه را زمانی مفید به حال جامعه ایران می‌داند که مردم «عالم» باشند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۳۷۵-۳۷۶) تلاش‌هایی در زمینه تربیت و گسترش معارف دارد از جمله اقدام به تأسیس مدرسه اما زمانی که ناظم الاسلام کرمانی از او می‌خواهد ترتیبی اتخاذ شود دوشیزگان نیز کسب معارف کند صادق طباطبایی این پیشنهاد را به دلیل عدم امنیت و نبود امکان کنترل رفت و آمد دختران به محیط درس و از طرفی نبود بودجه کافی در حضور پدرش سید محمد رد می‌کند که نشان موافقت سید محمد طباطبایی با رد این پیشنهاد است (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۱۶۰).

از دیگر اعتدالیون حاج میرزا سید علی محمد دولت‌آبادی، سیاستمدار برجسته و به مدت دو سال نماینده چهارمین مجلس شورای ملی از خرم‌آباد تا زمان فوتش بود. خاطرات و ملاحظات علی محمد دولت‌آبادی در بردارنده وقایع مشروطیت و پانزده سال پس از آن است ضمن شرح حوادث مجالس اول و دوم به ناراحتی مردم از بسته شدن مجالس سخن به میان می‌آورد و به سختی معیشت مردم و فقر آنان اشاره می‌کند که حتی مجبور به خوردن گوشت اسب و الاغ و خون گوسفندان و اطفال خود طی جنگ جهانی اول بوده‌اند. (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۲۰، ۵۹، ۱۰۰).

۷۰) علی رغم حجیم بودن خاطراتش آسیب شناسی اجتماعی در خصوص علل ناکامی مشروطه ندارد و عمدۀ نگاهش به فقر و ناداری مردم و ظلم حکام است و این می تواند بدان دلیل باشد که خاطرات خود را با فاصله یکسال بعد برهم خوردن نظام مشروطه به ثبت رسانده است. وجه اشتراک دیدگاه طباطبایی و علی محمد دولت آبادی در توجه به فقر اقتصادی مردم است اما طباطبایی عمیق تر به علت کاوی موانع مدرنیته شدن ایران پرداخته است. در این گروه خود انتقادی دیده نمی شود و بیشتر به جهل و فقر مردم اشاره شده است.

تحلیل و مقایسه آراء و اندیشه های خاطرات مورد بررسی

در بررسی به عمل آمده مشخص شد که روشنفکران دینی از نظر اثر گذاری بر اندیشه مردم از قدرت بالایی برخوردار بودند اما خود آنان نیز زیر نفوذ قدرت برتر یعنی نظام حاکمیت بودند اگرچه ایران به ظاهر مشروطه شد اما وجود شخص اول حکومت و درباریان مانع اجرایی شدن کامل مشروطه و مبانی تجدد و مدرنیته گردید. در منابع نیز به این امر توجه شده است در تاریخ بیداری ایرانیان در این زمینه آمده است «در آن موقع یعنی سالهای اول سلطنت مظفر الدین شاه مستبدین بی نهایت مخالف با مدارس و دروس جدید بودند و اهل منبر را وادار میکردند تا تبلیغات عجیب و غریب علیه علوم جدید بکنند» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۲۸) در دسته بندی صورت گرفت خاطره نگاری های بدون رویکرد حزبی بیشترین نقد را به اطاعت پذیری مردم و حتی نسبت به خود به دلیل جهل مردم چه در عرصه دین، چه سیاست و چه علوم جدید دارند. خاطره نویسی های دارای رویکرد حزبی دموکرات صرفاً بر بیان جهل و فقر مردم تمرکز نداشتند و توسعه صنعت را راه برون رفت از فقر می دانستند و نقدی به عملکرد طبقه دینی به مانند گروه اول ندارند و بر مشارکت سیاسی مردم در صورت داشتن آموزش و دانش سیاسی تأکید دارند. در خاطره نگاری اعتدالیون کماکان به نقش علما بر هدایت مردم تأکید و انتقادی از مردم اگر هم دیده می شود ناشی از نبود دانش است و عملکرد سیاسی آنان مانند انتقاد قرار نمی گیرد. اما نباید از نظر دور داشت که وجود احزاب نیز نتوانست راه را برای انتقال مفاهیم و مبانی تجدد و مدرنیته هموار کند؛ عین السلطنه در روزنامه خاطرات خود به نقل از روزنامه آفتاب آورده است: «برویم سر جزو اخیر مقاله دیگر که در تحت عنوان مسائل داخلی شماره ۳۳۵ «آفتاب» می نویسد: خوب است ما هم بعد از این همه تجربیات ملتفت و متنبه شده بدانیم اصلاح یعنی چه؟»

ترقی یعنی چه؟ و بیش از این در مشی غیرمستقیم خودکشی و تلاش نکنیم. ای کاش کسانی که ما را به انقلاب سیاسی دعوت کردند در عوض به انقلاب اجتماعی می‌خواندند و به ما می‌فهماندند که طریق ترقیات ملل متمدنه چه بوده و ایشان چگونه رفتار کردند تا به مقصود رسیدند. شما هم همانطور رفتار کنید تا به مقصود برسید. هنوز عالم ادب و علم ما اصلاح نشده یک مرتبه بدبختانه به طرف سیاست پرواز کردیم! این بلندپروازی سبب سقوط شد و این سقوط صدماتی بر ما وارد آورد که فعلا در علاج آن صدمات سرگردان مانده‌ایم. بلی ما به انقلاب اجتماعی محتاجیم و هروقت که شروع کنیم دیر است. احزاب سیاسی همانطور که دیدیم برای مملکت ما مضرات دارند. احزاب اجتماعی باید جای احزاب سیاسی را بگیرد. یک جمعی طرف‌دار توسعه معارف شدند ولی در اول به اندازه استعداد مملکت اگر تندرقتند خواهند ماند. جمعی طرفدار تربیت و تعلیم نسوان بشوند که یک رکن اجتماع به واسطه جهالت زنهای ایران فلج است. یک دسته برای اصلاح ادبی دامن همت بر کمر زنند و این بهترین مجاهدت و انجام اسلامیت و ایرانیت تعقیب کنند و هکذا. هر دسته به اصلاح یکی از شئون اجتماع ما پرداخته اگر از این طریق داخل مقصود شدیم بلاشبهه به مقصود خواهیم رسید. از ماست که بنویسیم حد قدرت و توانائی ما بیش از این نیست" (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۹۴۹)

در واقع می‌توان گفت این تنها نظام حاکمیت نبود که مانع استقرار کامل نظام مشروطه و در مسیر مدرنیته قرار گرفتن ایران بود بلکه می‌توان گفت که طبقه روشنفکر جامعه نیز در انتقال مفاهیم و مبانی تجدد موفق نبودند مجد الاسلام کرمانی ضمن نقد روشنفکران جامعه عامل اصلی بدبختی و ذلت مردم ایران را استبداد طبقه ممتاز جامعه می‌داند (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۶: ۴۴). اما سوال اینجاست که با توجه به تجربه ناشی از تحریم تنباکو اگر روشنفکران دینی از درون در بند مشروطه و مدرنیته کردن ایران بودند می‌توانستند نظام حاکمیت را با خواسته‌های خود همراه کنند؟ آنچه این مسأله را دچار تردید می‌کند برخورد مردم با سیدمحمد طباطبایی بعد از به توپ بستن مجلس است که بر طبق منابع مردم از روی ترس ناچار به عهد شکنی شده و مانند گذشته حتی در مناسبت‌هایی مانند عید غدیر به دیدار سید نمی‌رفتند (تهرانی میرخانی، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

در دیگر منابع نیز نقدی به شیوه پیاده کردن مبانی تجدد و مدرنیته در ایران آمده است از جمله عارف قزوینی در این مورد منتقدانه می‌نویسد: «از جمله یادگارهایی که از دوره آزادی مشروطه دروغی این مملکت ویران و این ملت .. ما ماند یک مشت الفاظ و کلمات پوچ و بی

معنی است.. اگر به حرف کار صورت گرفته بود، امروز دنیا در تحت استیلای ایرانی بود شأن این آیه برای این ملت بیکاره و پرچانه است « یَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ » (قروینی، ۱۳۸۸: ۶۳، ۲۰۱، ۱۴۹، ۳۱۲)

نتیجه گیری

فرضیه این پژوهش براین اساس بود که که تعلق خاطر روشنفکران دینی به احزاب سیاسی در نگرش آنان نسبت به مردم و مبانی تجدد و خود انتقادی اثرگذار بوده و اینکه روشنفکران دینی به دلیل قدرت دینی در انتقال و پیاده سازی مبانی تجدد و مدرنیته نقش مؤثری داشتند همانگونه که نقد و نظر این مسأله مورد ارزیابی قرار گرفتند مشخص شد رویکردی حزبی در جهت گیری فکری آنان نسبت به مردم اثر گذار بوده است و بیشترین خود انتقادی و نقد مردم شامل روشنفکرانی است که به هیچ حزبی تعلق خاطر نداشتند و راهبرد آنان توسعه مدارس حتی برای تمام اقشار جامعه بود. اعتدالیون به فقر و جهل اقتصادی مردم توجه داشتند و نسبت به عملکرد خود نقدی نداشتند در زمینه آموزش و توسعه مدارس راهبردی واضحی نداشتند و دموکراتها سعی در واکاوی علل گوناگون جهل مردم داشتند و نگاه منتقدانه تری نسبت به نظام حاکمیت داشتند از این رو به دنبال آگاهی و مشارکت سیاسی مردم در امور بودند. اگرچه روشنفکران دینی مشروطه خواه تلاش‌هایی در خور توجهی در راستای بیدار سازی مردم انجام دادند اما از آنجا که این مفاهیم و مبانی وارداتی بود و شناخت مفهومی نسبت به آن نداشتند آنگونه که باید در به اجرایی شدن آن با در نظر گرفتن جامعه استبدادی موفق نبودند و از طرف دیگر به عامه مردم و عملکرد آنان نسبت به مواجه شدن با مبانی جدید اعتماد نداشتند. همچنین نظام حاکمیت و میل به حفظ قدرت استبدادی در بین شاه و درباریان مانع آن بود که ما شاهد پیاده سازی مفاهیم مدرنیته در ایران باشیم در مواردی خاص که شخص با دربار در ارتباط بود پرداختن به تاریخ اجتماعی در اولویت خاطر نگار قرار نداشت البته حتی اگر روشنفکران در انتقال مفاهیم مدرنیته آگاه و به دور از هر محدودیت و تردیدی عمل می‌کردند باز مسأله مهم همراهی کردن مردم با جریان مدرنیته می‌باشد اتفاقی که ما به صورت فراگیر شاهد آن نبودیم و مردم در این زمینه ثبات رأی نداشتند.

منابع

- اتحادیه(نظام مافی)، منصوره(۱۳۸۳). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. چاپ اول. تهران: کتاب سیامک.
- احتشام السلطنه(۱۳۶۷). خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران: گلشن.
- افضل الملک، غلام حسین(۱۳۶۱). افضل التواریخ، مصحح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اکبری، محمدعلی(۱۳۸۴). تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- براوون، ادوارد(۱۳۸۰). انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر.
- تبریزی، علی(۲۵۳۵). مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی، تهران: انتشارات علمی.
- تبریزی، میرزافضعلی(۱۳۸۷). بحران دموکراسی در مجلس اول خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضعی آقا تبریزی، گرد آورنده غلام حسین میرزا صالح. تهران.
- تهرانی میرخانی، سید مصطفی(۱۳۸۵). سفرنامه گوهر مقصود، مصحح زهرا میرخانی تهران: میراث مکتوب.
- دولت آبادی، یحیی(۱۳۶۳). حیات یحیی، تهران: عطار.
- زنجانی، شیخ ابراهیم(بی تا). خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی "سرگذشت زندگانی من"، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، آلمان: نشر نیما.
- سالور(عین السلطنه) قهرمان میرزا(۱۳۷۴) روزنامه خاطرات عین السلطنه، مصحح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- سپهر، عبدالحسین خان(۱۳۸۶). مرآت وقایع مظفری، تهران: میراث مکتوب.
- شریف کاشانی، محمد مهدی(۱۳۶۲). وقایع اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه(نظام مافی) سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- صدر، محسن(۱۳۶۴). خاطرات صدراالشرف، تهران: نشر وحید.
- طباطبایی، محمد بن صادق(۱۳۸۱). یادداشت های سید محمد طباطبایی از انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش حسن طباطبایی، تهران: نشرآبی.

عمارلوئی، میرزا احمدخان(۱۳۹۱). خاطرات میرزا احمد خان عمادلوئی از رجال آزادیخواه انقلاب مشروطه، نماینده ادواردوم و سوم مجلس شورای ملی، به کوشش علی امیری، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

قزوینی، عارف(۱۳۸۸). خاطرات عارف قزوینی به همراه اشعار چاپ نشده، تهران: سخن.

کرمانی، مجدالاسلام(۱۳۵۶). تاریخ انحطاط مجلس، مصحح محمد خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

کمره ای، سید محمد(۱۳۸۴). روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای، مصحح محمد جواد مرادی نیا، ج ۱، تهران: اساطیر.

محمدی، علی(۱۳۷۸). حزب اجتماعیون اعتدالیون از پیدایش تا فروپاشی، یاد(۵۳)، ۴۴۳-۴۲۳.

مستوفی، عبدالله(۱۳۸۴). شرح زندگانی من، تهران: زوار ج ۱: ۳۱۸

ناظم الاسلام کرمانی، میرزا محمد(۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ۱، تهران: امیرکبیر.

هدایت(مخبرالسلطنه)، مهدی قلی(۱۳۸۵). خاطرات و خطرات، تهران: زوار.